

تأملی بر الگوی تعلیم و تربیت در قرآن

(با تأکید بر داستان حضرت موسی و خضر)

مهدی طاهری^۱ | سید جاوید ایوبی^۲

چکیده

الگوی تعلیم و تربیت اشاره به نماد و سبک خاصی از انتقال دانش و پرورش استعدادهاى فراگیران دارد که توسط مربی صورت می‌گیرد. با توجه به اینکه تعلیم و تربیت یک فرایند ارادی، انتخابی و تأثیرگذاری مربی بر متربی است، الگوهای متعددی در این زمینه وجود دارد؛ اما الگویی که در قرآن کریم بر آن تأکید شده، به لحاظ ماهیت، شکل و روش‌های اجرایی با الگوهای دیگر تعلیم و تربیت متفاوت است. در قرآن نمونه‌های متعددی وجود دارد که می‌توان بر اساسان الگوی تعلیم و تربیت اسلامی استخراج نموده و به کار بست. در این تحقیق با روش تحلیلی و توصیفی، آیات ۶۰ تا ۸۲ سوره کهف را که حاوی داستان حضرت موسی و خضر است، به عنوان الگوی تربیتی قرآنی بررسی شده است. هدف این پژوهش بررسی عناصر و ویژگی‌های الگوی تعلیم و تربیت قرآن با تأکید بر داستان خضر و موسی و ارائه پاسخ به این مسئله است که در این داستان چه ویژگی‌های برای مربی، متربی و نظام تربیتی وجود دارد. نتایج به‌دست‌آمده بیانگر آن است که در این داستان مربی باید در دسترس متربی و هم‌سنخ او باشد، متربی باید آماده پذیرش سختی‌ها باشد و در فرایند تعلیم و تربیت احترام استاد را رعایت نماید و همواره تلاش کند همراه استاد و پیرو او باشد. محتوایی تربیتی مورد تأکید قرآن نیز باید دارای ویژگی‌های چون الهی بودن، رشد مدار بودن، چندمرحله‌ای بودن و تقدم تزکیه بر تعلیم باشد.

کلیدواژه‌ها: تعلیم و تربیت، موسی، خضر، قرآن کریم، مربی، متربی

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران و مدرس مدرسه علمیه جعفریه، هرات، افغانستان.

۲. کارشناسی ارشد علوم قرآنی و استاد مدرسه علمیه جعفریه هرات. ایمیل: javidayubi55@gmail.com



مقدمه

در اندیشه اسلامی، آموزش و تربیت اهمیت خاصی دارد. اولین دستور خداوند به پیامبر اسلام با بحث آموزش و تعلیم آغاز می‌شود که بیانگر این است که کتاب مقدس مسلمانان تعلیم و تربیت سالم را بالاترین ارزش انسانی می‌داند. در طول تاریخ زندگی بشر، مکاتب و جریان فکری متفاوتی ظهور نموده‌اند که هر کدام به فراخور ارزش‌ها و هنجارهای زمان خود، روش‌ها و الگوهای متفاوتی را در راستای تعلیم و تربیت ارائه کرده‌اند. (میرزایی، بهشتی و ایمان نائینی، ۱۳۹۸: ۲۶۰؛ اسمی، طهماسب زاده شیخ‌لار و اسلامی، ۱۳۹۸: ۱۸۳؛ صالحی و یاراحمدی، ۱۳۸۷: ۲۴) تا جایی که برخی به این باورند: «امروزه در عرصه تعلیم و تربیت مکاتب، دیدگاه‌ها و نظریات فراوانی عرضه شده است و هریک مبانی، اهداف و روش‌های خاص خود را دارد که گاهی اوقات در تعارض با مبانی، اهداف و روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی است». (بناری، ۱۳۹۷: ۶) شاید به توان گفت بزرگ‌ترین و مهم‌ترین رسالت پیامبران الهی نیز مسئله تعلیم و تربیت انسان‌ها بوده است. از همین رو هر کدام از پیامبران و کتاب‌های آسمانی الگوها و روش‌های ویژه‌ای را در این زمینه ارائه کرده‌اند. قرآن به عنوان آخرین و کامل‌ترین کتاب آسمانی، همان‌گونه که سایر بخش‌های زندگی بشر را با جزئیات و به صورت کامل آن مورد توجه قرار داده و برای آن برنامه جامع ارائه نموده، در زمینه تعلیم و تربیت نیز بهترین الگوها را معرفی نموده است. در اندیشه اسلامی، الگوهای تربیتی نقش مهم در تکامل و شکوفایی فراگیران دارد. از همین رو در قرآن کریم، اهمیت خاصی برای الگوهای تربیتی داده شده است. (محسنی حکمت، ۱۳۹۲: ۳۱؛ بناری، ۱۳۹۸: ۴۲)

در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که می‌توان بر اساس آن‌ها الگوی تعلیم و تربیت در قرآن را استخراج نمود. آیات ۶۰ تا ۸۲ سوره مبارکه کهف که به داستان ملاقات حضرت موسی و خضر پرداخته، از جمله این آیات محسوب می‌شود. در این داستان حضرت موسی به عنوان یکی از پیامبران اولوالعزم الهی، نزد حضرت خضر می‌رود تا بخشی از دانش او را از طریق همراهی کردن او بیاموزد. در جریان این



داستان گفتگوها و اتفاقاتی رخ می‌دهد که جنبه آموزشی برای دیگران دارد. درواقع گفتگو و جریانی که بین حضرت موسی و خضر اتفاق افتاد، بیانگر جلوه‌ای از الگوی تربیتی و آموزشی قرآنی است که شامل سه رکن مربی، متربی و محتوای تربیتی - آموزشی می‌شود. پژوهش حاضر تلاش می‌کند با توجه به ارکان سه‌گانه تعلیم و تربیت، به بررسی این مسئله بپردازد که بر اساس داستان حضرت خضر و موسی چه الگوی تربیتی را می‌توان از قرآن استخراج نمود؟ در این الگو ویژگی‌های مربی، متربی و نظام تربیتی چیست؟ به نظر می‌رسد با توجه به الگوی تربیتی قرآن کریم در داستان حضرت موسی و خضر، الگوی تعلیم و تربیت اسلامی، دارای ویژگی‌های چون اصل اقدام متربی، همراهی کردن جسمانی و روحانی متربی، در دسترس بودن مربی، الهی بودن و رشد مدار بودن محتوای تربیتی می‌گردد. هدف پژوهش حاضر ارائه الگویی از نظام تعلیم و تربیت در اندیشه اسلامی و بیان ویژگی‌های مربی، متربی و نظام تربیتی در اندیشه اسلامی است. با توجه به اینکه نظام تعلیم و تربیت یکی از مهم‌ترین ساختارهای جوامع مدرن محسوب می‌شود و قرار گرفتن این نظام در مسیر درست، نقش محوری در ایجاد جامعه ایدئال اسلامی دارد. لذا پرداختن به این مسئله نیز حائز اهمیت است؛ زیرا امروزه «تعلیم و تربیت در زندگی بشر مهم‌ترین و اساسی‌ترین جنبه زندگی است؛ به گونه‌ای که هرگونه اشتباه و انحراف در آن باعث انحراف در همه امور زندگی می‌شود». (شکری نصرت‌آباد و خدیوی، ۱۳۹۸: ۲) داده‌های پژوهش از طریق مطالعات کتابخانه‌ای جمع‌آوری و سپس با استفاده از روش تحقیق تحلیلی - توصیفی بررسی شده است. در ابتدا مروری بر مفاهیم کلید صورت گرفته، سپس ویژگی‌های مربی، متربی، محتوای تربیتی بر اساس داستان حضرت موسی و خضر بیان گردیده است.

۱. مفهوم شناسی

مفهوم شناسی گام اول برای بررسی هر موضوعی است. درواقع با مفهوم شناسی است که می‌توان تصویر درست از گزاره‌های موردنظر، اهداف و مسیر جستجو

ارائه نماییم. از همین رو قبل از اینکه به بررسی الگوی تعلیم و تربیت در قرآن کریم بپردازیم، لازم است برخی از گزاره‌های کلیدی را بررسی کنیم.

۱-۱. الگوی آموزشی- تربیتی

الگو در لغت به معنای سرمشق، نمونه، مثال، طرح، مدل، نظریه، انگاره، سبک و قالب آمده است. (دهخدا، ۱۳۴۲، ۸: ۷۷) برخی معنای اصطلاحی الگو را شیوه‌هایی زندگی که از فرهنگ نشئت می‌گیرد و افراد در هنگام عمل، به‌طور طبیعی با آن سروکار دارند، ذکر کرده‌اند. برخی دیگر نیز به این باورند که الگو به مثابه پیش‌نویس یا نموداری است که راه معمولی یک عمل را رفتار و یک ساختار ادراکی را نمایش می‌دهد. (هومن، ۱۳۸۶: ۶۵) برخی دیگر گفته‌اند که «الگو باز نمودی از واقعیت است که ساحت و انتظام ویژه‌ای دارد. الگو اغلب برای کمک در به تصویر کشیدن انتزاعیات و امور غیرقابل دید، مورد استفاده قرار می‌گیرند». (میرزایی، بهشتی و ایمان نائینی، ۱۳۹۸: ۲۶۲)

وقتی در بحث تعلیم و تربیت از الگوی تعلیم و تربیت صحبت می‌کنیم، معمولاً دو نگاه مصداقی و مفهومی برای آن قابل تصور است. (بناری، ۱۳۹۸: ۴۳) در نگاه مصداقی به مسئله الگو، می‌توان گفت: «الگو به شخصیتی گفته می‌شود که به سبب دارا بودن برخی خصوصیات شایسته، مورد تقلید و پیروی است». (قائمی مقدم، ۱۳۸۲: ۲۶) در حالی که از بعد مفهومی الگو معنای متفاوتی دارد. بدین صورت که الگو از لحاظ مفهومی به طرح و مدلی اطلاق می‌شود که رفتارها، کنش‌ها و واکنش‌های افراد در قالب آن قابل تجزیه و تحلیل است. (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۶۴۰) به همین دلیل است که برخی از نویسندگان تصریح کرده‌اند: «الگو نمونه عینی و مشهود یک فکر و عمل در ابعاد گوناگون است که برای رسیدن به کمال، از سوی دیگران پیروی می‌شود». (مهدی زاده، ۱۳۸۲: ۸۵) بنابراین الگو، سبک و رفتاری است که هدف اساسی آن به کمال رساندن پیروی‌کنندگان است. در این پژوهش نیز منظور از الگو، سبک و روشی است که در چارچوب آن، متربی بتواند به رشد و کمال برسد.



۲-۱. تعلیم

تعلیم از ماده علم گرفته شده و در لغت به معنای علم یا هنری را به کسی یاد دادن و کسی را چیزی آموختن است. (عمید، ۱۳۸۷: ۳۵۱) راغب اصفهانی در بیان معنای تعلیم بدین باور است که تعلیم به معنای شناخت و آگاهی بخشیدن است و به موردی اختصاص دارد که همراه با تکرار و تکرر باشد، به گونه ای که یادگیرنده را تحت تأثیر قرار دهد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۸۱) باید توجه داشت که هرچند واژه تعلیم و اعلام هر دو از یک ماده و ریشه است؛ اما بین آن ها تفاوت وجود دارد. بدین معنی که «اعلام آگاهی بخشی سریع است؛ اما در تعلیم، تکرار و تمرین وجود دارد». (بناری، ۱۳۹۷: ۷) هدف اساسی تعلیم پرورش، شکوفا سازی و رشد بخشیدن نیروی فکری و بعد عقلانی انسان، از طریق فراهم سازی زمینه های آن است. (هاشمی، ۱۳۸۹: ۷۹) یا آن گونه که برخی دیگر گفته اند: «تعلیم ایجاد خلاقیت و ابتکار در فکر و نیروی اندیشه انسان است». (شریعتمداری، ۱۳۸۲: ۲۵) علامه طباطبایی از مفسرین معاصر در خصوص مفهوم تعلیم چنین آورده است: «التعلیم انما هدایه المعلم الخیر ذهن المتعلم و ارشاده الی یصعب علیه العلم به و الحصول علیه لا یمتنع فهمه من غیر تعلیم. فانما التعلیم تسهیل للطرق و تقریب المقصد، لا ایجاد للطریق و خلق المقصد». (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۸۵) نکته اساسی این تعاریف این است که تعلیم اختصاص به انسان دارد و شامل حیوانات نمی گردد؛ زیرا این انسان است که از نیروی عقل و تفکر برخوردار است.

بنابراین گزاره تعلیم یا آموزش دارای دو مفهوم عام و خاص است. در مفهوم عام منظور از تعلیم هر نوع انتقال معلومات، آگاهی دهی و تأثیرگذاری بر ذهن و روان متعلم است. تفاوتی نمی کند که این فرایند به صورت رسمی و بر اساس برنامه آموزشی خاصی باشد یا به صورت غیررسمی؛ اما آموزش به معنای خاص آن شامل فرایندی است که هدف آن آسان ساختن یادگیری از سوی معلم برای متعلم است که به صورت کنش متقابل انجام می شود. (بناری، ۱۳۹۰: ۳۹)

در داستان حضرت موسی و خضر نیز بحث تعلیم به معنای یک فرایند و کنش

متقابل به کار رفته است: «قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا؛ موسى به او گفت: «آیا (اجازه می‌دهی) از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده و مایه رشد و صلاح است، به من بیاموزی؟» (کهف: ۶۶) به کار رفتن واژه تعلیم با صیغه باب تفعیل نیز اشاره به یک نکته ظریف و مهمی دارد، اینکه آموزش و تعلیم فرایندی است دوطرفه که یک طرف آن مربی است و طرف دیگر آن متربی یا متعلم. بنابراین آموزش بدون وجود هم‌زمان و هماهنگ این دو رکن، معمولاً صورت نمی‌گیرد. لذا خودآموزی و یادگرفتن‌های بدون معلم و متربی را نمی‌توان تعلیم گفت.

۳-۱. تربیت

تربیت در لغت به معنای پروردن، پرورش دادن، ادب و اخلاق به کسی یاد دادن است. (عمید، ۱۳۸۷: ۳۳۵) برخی برای واژه تربیت کاربردهای متعددی نام برده‌اند از جمله «تربیت به معنای نهاد یا نظام تربیتی، حاصل عمل معینی، به فرایندی اطلاق می‌شود که به نحو پیش‌بینی شده یا نشده، دو یا چند فرد را به یکدیگر پیوند می‌دهد و محتوا یا برنامه آموزشی و تربیتی است که به فراگیران ارائه می‌شود». (بناری، ۱۳۹۰: ۴۰) با توجه به آیات قرآن کریم و به‌ویژه داستان حضرت موسی و خضر که در سوره مبارکه کهف بیان شده، مهم‌ترین عناصر تربیت عبارتند از: «تقدس و بزرگداشت تربیت و کار مربی؛ رشد و کمال تربیت شونده؛ رحمت و مهرورزی مربی نسبت به متربی و حق مربی بر تربیت شونده». (اسمی، طهماسب زاده، شیخ‌لار و اسلامی، ۱۳۹۸: ۱۸۷) از همین رو برخی در بیان مفهوم تربیت به این باورند که «تربیت یعنی برانگیختن، شکوفا کردن و رشد دادن استعداد های انسان در جهت کمالی که شایسته اوست، از راه فراهم‌سازی تمام و یا بخش بزرگی از زمینه‌ها و عوامل لازم و مؤثر در کمال و شکوفایی استعداد های انسانی و نیز، رفع موانع و اسباب بازدارندگی کمال و تعالی انسان از سوی مربی همراه با تلاش و دلسوزی تربیت‌کننده، به گونه‌ای که متربی به اندازه تربیت خود، وامدار و مدیون مربی باشد». (هاشمی، ۱۳۸۸: ۳)

نکات کلیدی این تعریف عبارتند از اینکه: تربیت فعالیت هدفمند و برنامه‌ریزی شده است. تربیت فعالیت و عمل است. تربیت فرایند دو طرفه است. تربیت دارای عناصر



اصلی مربی و متربی است. هدف تربیت پرور و شکوفایی همه ابعاد متربی است. خلاصه اینکه تربیت دانشی است که متربی را برای ایجاد یک زندگی سالم دنیوی و اخروی آماده می‌سازد و جنبه‌های مختلف وجود او را پرور می‌دهد. (فتحی ملکاوی، ۱۳۸۰: ۷۳) لذا یکی از تفاوت‌های اساسی که بین تعلیم و تربیت وجود دارد این است که تعلیم معمولاً جنبه رسمی دارد؛ اما تربیت فرایند غیررسمی و غیرعمدی است که مکان و زمان خاصی ندارد. چنانکه در داستان حضرت موسی و خضر نیز این نکته وجود دارد، تربیت منحصر به زمان و مکان خاصی نشده است، بلکه از لحظه‌ای که حضرت موسی همراه خضر حرکت کرد، تربیت آغاز شد و تمام اتفاقاتی که در مسیر راه رخ داد، جنبه تربیتی داشت.

۲. ویژگی‌های مربی

مربی یکی از سه رکن و عنصر اساسی فرایند تعلیم تربیت است. چنانکه قبلاً نیز اشاره شد، مربی نقش محوری در شکوفایی و رشد استعدادهای متربی دارد. در داستان حضرت موسی و خضر، مربی حضرت خضر است که خداوند او را انسان شایسته معرفی نموده است. از این داستان می‌توان چنین استنباط نمود که انسان نباید نزد هر مربی برود و از هر مربی الگو بگیرد، بلکه از نظر قرآن، مربی شایسته اطاعت، کسی است که دارای صفاتی ویژه‌ای باشد. از همین رو در این قسمت، به مهم‌ترین ویژگی‌های مربی اشاره می‌گردد.

۲-۱. سنخیت بین مربی و متربی

از آنجا که هدف برنامه تعلیم و تربیت، رشد و شکوفا ساختن استعدادهای متربی است، هرچه سنخیت و هم‌نوایی بین مربی و متربی بیشتر باشد، امکان الگوگیری و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بین آنها بیشتر خواهد بود. (بناری، ۱۳۹۷: ۱۴) در داستان حضرت موسی و خضر نیز این مسئله وجود دارد که مربی و متربی هردو انسان‌های الهی هستند که در مرحله خاص از رشد و کمال رسیده‌اند. خضر کسی است که خداوند او را این‌گونه توصیف کرده است:



فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِن لَّدُنَّا عِلْمًا؛ و (در آنجا) بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که رحمت (و موهبت عظیمی) از سوی خود به او داده و علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم. (کهف: ۶۵)

بنابراین موسی و خضر هر دو از حیث مقام و دانش در مرحله‌ای قرار داشتند که سنخیت بین آن‌ها وجود داشت. نکته اصلی این است که اگر این سنخیت بین مربی و مربی وجود نداشته باشد، ممکن است فرایند آموزش و تربیت به درستی پیش نرود؛ یعنی اگر مربی و مربی به لحاظ اعتقادی، اجتماعی، نگرش‌های خاص و مبانی فکری باهم همسانی و سنخیت نداشته باشد، فرایند الگوگیری و تأثیرگذاری مربی بر مربی کاهش پیدا می‌کند و چه بسا اصلاً یک فرایند معکوس شکل بگیرد.

۲-۲. صبر و بردباری

فرایند تعلیم و تربیت امر مستمر و دوام‌داری است. ضمن اینکه در تعلیم و تربیت، معمولاً مربیان و دانش‌آموزان از سطوح مختلفی تشکیل می‌شوند. این دو پارادایم، کار آموزش و پرورش را دشوار می‌سازد؛ زیرا مربی و معلم باید نیازهای علمی و عاطفی همه گروه‌ها را مدنظر قرار داده خودش را آن‌ها هماهنگ سازد. امری که در مقام عمل بی‌نهایت دشوار و سخت است. از همین روی یکی از ویژگی‌های اساسی که در داستان حضرت موسی و خضر برای مربی نمونه می‌توان سراغ گرفت، مسئله صبر و بردباری معلم و مربی در مقابل مربی و متعلم است. چنانکه در این داستان حضرت خضر سه بار خلف وعده حضرت موسی را نادیده گرفت و در نهایت نیز با صبر و حوصله‌مندی با استدلال و بیان متین، به اقناع حضرت موسی پرداخت.

۲-۳. رشد یافتگی مربی

یکی از ویژگی‌های مربی شایسته آن است که خودش به رشد و کمال رسیده باشد. معلم و مربی که بهره‌ای از علم و کمال نداشته باشد، نمی‌تواند الگوی مناسبی برای تربیت دیگران باشد. از واژه «مما علمت رشد» در آیه ۶۶ سوره مبارکه کهف، چنین استنباط می‌گردد که حضرت خضر، انسان تکامل یافته و به رشد رسیده‌ای بوده است.



۴-۲. در دسترس بودن مربی

مربی باید با مربی حشرونشر داشته باشد تا امکان اینکه مربی بتواند به صورت عینی و شهودی معلم و مربی خود را سرمشق قرار دهد، فراهم گردد؛ زیرا آنچه در تعلیم و تربیت اسلامی، از اهمیت بالایی برخوردار است، آموزش‌های عملی و الگوگیری از رفتارهای مربی است. به بیان دیگر، تعلیم و تربیت باید حضوری باشد تا امکان اینکه مربی بتواند از مربی خود الگو بگیرد فراهم شود. امروزه الگوهای تعلیم و تربیت تجربی نیز ثابت کرده است که رفتار و عمل مربی بیشتر از گفتار او، در مربی تأثیر می‌گذارد. (بناری، ۱۳۹۷: ۱۴) نکته دیگر اینکه مربی نه تنها خودش باید الگوی مناسبی برای تربیت باشد، بلکه لازم است الگوهای مناسب را نیز به مربی نشان دهد. (صدر، ۱۳۸۸: ۱۴۳) در داستان حضرت موسی و خضر نیز یکی از مؤلفه‌های مربی نمونه این است که مربی با مربی همراه باشد:

قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا؛ موسی به او گفت: «آیا (اجازه می‌دهی) از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده و مایه رشد و صلاح است، به من بیاموزی؟ (کهف: ۶۶)

از این آیه فهمیده می‌شود که مربی باید به مربی دسترسی داشته باشد؛ زیرا کلمه تبعیت نشان‌دهنده همراهی و همراه بودن است. بنابراین یکی از تفاوت‌های اساسی که بین تعلیم و تربیت می‌توان ذکر کرد این است که تعلیم ممکن است از راه دور نیز صورت بگیرد؛ اما تربیت بدون همراهی و دسترسی به مربی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا تربیت از مقوله عمل است. تربیت فرایندی است که نتیجه آن در رفتار و عمل مربی نمایان می‌شود. بنابراین گزاره تربیت با تعلیم از این جهت تفاوت دارد که در تعلیم، ممکن است صرفاً جنبه نظری آن مورد توجه باشد، در حالی که در تربیت، آنچه اهمیت دارد، اصلاح رفتار و عمل مربی است. (اکبری، مهنی و مطهری نژاد، ۱۳۹۲: ۱۲۵) از اینجا می‌توان به این مسئله نیز پی برد که تربیت یک تعامل دوطرفه بین مربی و مربی است؛ اما نقش مربی قوی‌تر از مربی است؛ زیرا این مربی است که می‌تواند رفتار و گفتار مربی را در وجود خود نهادینه نموده و آن را در عمل



پیاپیاده نماید. نقش استاد در این مورد صرفاً این است که مسیر تربی را برای نیل به ارزش‌های والای انسانی، تسهیل کند و او را در معرض انتخاب راه درست قرار دهد.

۳. ویژگی‌های تربی

تربی به‌عنوان دومین عنصر فرایند تعلیم و تربیت، در اندیشه اسلامی مطرح می‌شود. منظور از تربی کسی است که تحت آموزش و تربیت مربی قرار می‌گیرد تا به رشد و کمال برسد. از نظر قرآن کریم، مربی باید واجد ویژگی‌های باشد، برای موفقیت‌آمیز بودن فرایند تربیت، لازم است مربی نیز صفاتی داشته باشد که ذیلاً به آن پرداخته می‌شود.

۱-۳. صبر در برابر مشکلات

بدون تردید آموزش علم و کسب فضائل اخلاقی مستلزم تحمل سختی‌ها است. تربی و متعلمی که اراده‌ای برای رشد و رسیدن به کمال دارد، باید سختی‌های دوری از خانواده، مشکلات مسیر راه و... را تحمل کند. در داستان حضرت موسی و خضر، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تربی شایسته، همین تحمل سختی‌ها است (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۸: ۲۳۳) آنجا که حضرت موسی با رفیق خود مسیر طولانی را طی می‌کند تا به حضرت خضر برسد و بعد در مسیر راه از دشواری و خستگی خود صحبت می‌کند:

فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا؛ هنگامی که از آنجا گذشتند، (موسی) به یار هم‌سفرش گفت: غذایمان را بیاور که سخت از این سفر خسته شده‌ایم. (کهف: ۶۱)

در آیات بعد حتی خود حضرت خضر تأکید می‌کند که اگر می‌خواهی با من همراه باشی، باید صبر و تحمل زیادی داشته باشی. می‌بینیم که حضرت موسی نیز اظهار آمادگی می‌کند تا در برابر هر نوع مشکل صبر پیشه کند:

قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا- وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا؛ خضر فرمود نمی‌توانی همراه من صبر کنی و چگونه ممکن است صبری کنی در حالی که بر حقایق عالم آگاهی نداری. (کهف: ۶۶ و ۶۷)



سختی و خستگی در راه علم جزء لازم کار محسوب می‌شود؛ اما حضرت خضر سختی کار را در این می‌داند که انسان در مورد چیزهای که نمی‌داند و علم کمی دارد، صبر و تحملش نیز کمتر است. وجدان ما نیز این مسئله را تأیید می‌کند انسان هرزمانی که از حقیقت یک مسئله بی‌خبر باشد، بیشتر ابراز ناراحتی می‌کند و تحمل خود را از دست می‌دهد؛ اما پاسخ حضرت موسی نیز جالب است که ایشان وعده صبر نمی‌دهد، بلکه تأکید می‌کند که اگر خدا بخواهد، انسان صبوری خواهم بود:

قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا؛ (موسی) گفت: به خواست خدا مرا شکیبا خواهی یافت و در هیچ کاری مخالفت فرمان تو را نخواهم کرد. (کهف: ۶۸)

نکته تربیتی که در این آیه وجود دارد این است که انسان نباید به قدرت و نیروی خود مغرور شود، بلکه صبر و تحمل را باید از خدا بخواهد و در همه شرایط، خود را تسلیم اراده الهی بداند. بنابراین دانش‌آموز، مربی و طلبه علوم دینی نباید توقع داشته باشد، کسب دانش و علم به راحتی و آسانی امکان‌پذیر است، بلکه سنت الهی بر این است که انسان باید در راه علم و دانش، سختی‌ها و مشکلات را به جان بخرد.

۲-۳. تعظیم و احترام به استاد

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های که در داستان حضرت موسی و خضر می‌توان برای مربی یا متعلم ذکر کرد، حفظ احترام استاد است. درواقع تا زمانی که مربی به استاد احترام و تعظیم نداشته باشد، امکان بهره‌گیری از دانش و فضائل او را نیز نخواهد داشت. حضرت موسی با این بیان که برایم چیزی را که خودت آموختی، بیاموز، می‌خواست کمال ادب و احترام را نسبت به استاد رعایت کرده باشد؛ زیرا با این شیوه گفتار نشان داد که اولاً خودش چیزی از علم استاد خود را ندارد. ثانیاً می‌داند که استادش انسان وارسته و دانشمندی است. در روایتی از قتاده آمده است که :

اگر کسی از لحاظ علمی به مرتبه بی‌نیازی می‌رسید، حتماً همراز و هم‌سخن خداوند، موسی به این مرتبه نائل می‌شد. لکن موسی با این پیشنهاد، خضر را مورد تعظیم قرار داد؛ زیرا راضی شد که از وی متابعت کند و از علوم او فراگیرد. (مهدویان، ۱۳۹۶: ۱۱۵)



نکته‌ای دیگری که از نحوه تعامل اولیه حضرت موسی با حضرت خضر می‌توان استنباط نمود، اینکه کسب علم باید توأم با کسب اجازه از استاد باشد و اینکه متعلم و مربی باید خود را تابع و پیروی استاد و مربی بدانند. سؤالی که در خصوص پیروی از استاد و حفظ حرمت او ممکن است مطرح شود، این است که اگر متعلم و مربی تابع استاد باشد، پس حق آزادی و انتخاب او چه می‌شود. در این خصوص باید گفت، مطابق الگوی تعلیم و تربیت در نظام‌های لیبرال، آزادی متعلم مقدم بر هر چیزی است؛ اما در اندیشه اسلامی، آزادی و انتخاب متعلم زمانی می‌تواند ارزشمند باشد که او به حدی از تکامل و رشد رسیده باشد. بنابراین در مورد این مسئله باید بین متعلم خردسال و متعلم رشد یافته، تفاوت قائل شد.

۳-۳. همراهی کردن استاد در همه مراحل

یکی از مهم‌ترین نکاتی تربیتی و آموزشی که در داستان حضرت موسی و خضر وجود دارد، این است که حضرت موسی با وجود اینکه خود پیامبر خدا بود و از لحاظ علم و دانش در مرحله بالایی قرار داشت، باز هم احساس کرد که برای عملی ساختن و تطبیق داشته‌های خود نیاز به یک مربی دارد که عملاً راه را به او نشان دهد. از همین روزندگی خود را رها کرد و با تمام وجود خود را در خدمت استاد قرار داد. نکته جالب دیگر اینکه حضرت موسی تقاضای همراهی با استادش را به صورت امر بیان نکرد، بلکه به صورت استفهام آورد (هل اتبعک) تا نشان دهد که این همراهی توأم با اجازه و رضایت استاد است. ضمن اینکه این همراهی را صرفاً یک مصاحبت و در کنار هم بودن نخواند، بلکه مرز آن را نیز تعیین نمود و خود را تابع استاد قرار داد (ر.ک. آیات حیات ۵، ۱۳۹۶: ۸۴) بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تربیت از امور عملی است و مربی زمانی به رشد و کمال می‌رسد که به لحاظ روحی و جسمانی استاد را همراهی کند.

۴. ویژگی‌های محتوای تربیتی

یکی از عناصر اصلی نظام تعلیم و تربیت، محتوای تربیتی است. «مربی اگر بخواهد



متریش را تحت تأثیر قرار دهد و او را تربیت کند، به در نظر گرفتن مجموعه‌ای از آموزه‌ها، صفات و رفتارهای مطلوب نیاز دارد که از آن به محتوا تعبیر می‌شود». (بناری، ۱۳۹۸: ۴۳) بنابراین منظور از محتوای تربیتی، مجموعه از آموزه‌ها و صفاتی است که مربی برای تأثیرگذاری بر متعلم و مربی مدنظر دارد.

۱-۴. الهی بودن محتوای برنامه تربیتی - آموزشی

محتوای برنامه تعلیم و تربیت اسلامی مبتنی بر وحی است. بنابراین هرچه غیر از وحی باشد، نمی‌تواند به عنوان محتوای تعلیم و تربیت قرآنی تلقی شود. در اکثر آیات مربوط به تعلیم و تربیت بر الهی بودن برنامه تعلیم و تربیت تأکید شده است. در نظام تعلیم و تربیت اسلامی به‌ویژه با توجه به داستان حضرت موسی و خضر، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های محتوای تربیتی مسئله توحید الهی است. (احمدزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۳) «در تربیت اسلامی، هدف اساسی و غایی تربیت، الهی شدن آدمی است. برای رسیدن به این هدف، استعدادهای عالی انسان که در خلقت او قرار داده شده است باید رشد کند و فعلیت یابد». (شکری نصرت‌آباد و خدیوی، ۱۳۹۸: ۶) بنابراین از نظر قرآن کریم، محتوای آموزشی کامل و جامع آن است که انسان را به سمت خدا و توحید باوری سوق دهد. این امر ممکن نیست، مگر زمانی که آنچه به مربی آموزش داده می‌شود، از سوی خداوند باشد. در داستان حضرت خضر و موسی نیز، جلوه‌ای الهی بودن محتوای تربیتی برجسته به نظر می‌رسد؛ زیرا خداوند در آیه ۶۵ سوره کهف می‌فرماید، موسی به‌سوی بنده‌ای از بندگان رفت که ما به او علم آموختیم؛ یعنی موسی نزد شخصی رفت و از او دانش آموخت که او علم و دانش خود را از خدا گرفته بود. چنانچه در آیه ۶۶ همین سوره نیز موضوع الهی بودن محتوای آموزشی چنین تذکر داده شده است «أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا»؛ حضرت موسی درخواست می‌کند که از آنچه خودت آموختی و باعث رشد و کمال تو شده است، برای من نیز آموزش بده؛ یعنی حضرت موسی آگاهانه و با درک این واقعیت که دانش حضرت خضر، دانش الهی است، نزد او رفته و تقاضای تعلیم و تربیت را مطرح می‌کند.

۲-۴. رشد مداری محتوای تربیتی - آموزشی

رشد در لغت به معنای راهنمایی شدن به راه راست است (معلوف، ۱۳۸۴: ۵۸۰) یا آن‌گونه که برخی گفته‌اند رشد عبارت است از علوم دینی که انسان را به سوی حق ارشاد کند. برخی گفته‌اند علم به آن الطاف دینی است که بر مردم مخفی هستند. (مهدویان، ۱۳۹۶: ۱۱۵) واژه رشد در چند مورد قرآن کریم به کار برده شده است. یکی از ویژگی‌های مهم محتوای تربیتی در داستان حضرت موسی و خضر، رشد مداری آن است. آنجا که می‌فرماید:

قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَٰ رُشْدًا؛ موسی به او گفت: آیا (اجازه می‌دهی) از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده و مایه رشد و صلاح است، به من بیاموزی؟» (کهف: ۶۶)

بسته به اینکه کلمه رشد را در این آیه مفعول له یا مفعول به بگیریم، معنای آیه نیز متفاوت خواهد بود. اگر رشد را منصوب بنا بر مفعول له بودن بگیریم، معنای آیه این‌گونه می‌شود: هل اتبعك ارشد. اگر رشد را مفعول به بگیریم معنای این‌گونه می‌شود که پیروی می‌کنم تا از آنچه باعث رشد است مرا تعلیم یدی؛ (طبرسی، ۱۴۲۵: ۳۶۷) اما به هر حال رشد در مقابل غی به معنای رسیدن به واقع و کمال است.

از این آیه می‌توان این‌گونه فهمید که علم الهی و علوم می که انبیا دارند، موجب رشد انسان است و با جهل مرکب که صرفاً صورت علم را دارد، متفاوت است. (قرائتی، ۱۳۸۴: ۲۰۱) امروزه در نظام‌های تعلیم و تربیت مدرن، نیز بحث رشد مداری مورد توجه است. برخی در این خصوص به این باورند که:

هدف تعلیم و تربیت باید رشد متوازن کل شخصیت انسان، از طریق تربیت روح، عقل، احساسات و عواطف و حواس جهانی باشد. بنابراین در تعلیم و تربیت باید تسهیلات لازم را برای رشد انسان در جمیع ابعاد و وجوه یعنی ابعاد و وجوه روحانی، معنوی، عقلی، تخیلی، جسمانی، عملی، تجربی و زبانی، هم در ساحت فردی و هم در ساحت اجتماعی فراهم آورد. (شکری نصرت‌آباد و خدیوی، ۱۳۹۸: ۸)



۳-۴. چند مرحله‌ای بودن برنامه تعلیم و تربیت

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نظام تعلیم و تربیت در اندیشه اسلامی، چند مرحله‌ای بودن آن است؛ زیرا هدف اساسی تعلیم و تربیت شکوفا ساختن استعداد های متعلم و مربی است که این امر نیازمند زمان است و به صورت تدریجی امکان‌پذیر است. از همین رو برخی به این باورند که «انسان از زمان تولد تا سنین بزرگسالی توانایی جسمی، ذهنی و عاطفی یکسانی ندارد و در دوره از رشد با خصوصیات ویژه آن دوره ظاهر می‌شود». (شکری نصرت‌آباد و خدیوی، ۱۳۹۸: ۱۴) بنابراین فلسفه تدریجی بودن نظام تعلیم و تربیت در قرآن و داستان حضرت موسی این است که «دستیابی به ایده آل‌ها و آرمان‌های تربیت اسلامی به‌طور دفعی و جهشی مقدور نیست». (اسمی، طهماسب زاده شیخ‌لار و اسلامی، ۱۳۹۸: ۱۹۲)

۴-۴. تأکید بر تزکیه‌ای قبل از تعلیم

در قرآن کریم از چهار آیه‌ای که صراحتاً به مسئله تعلیم و تربیت اشاره نموده، سه مورد آن تزکیه را مقدم بر تعلیم نموده است. بنابراین می‌توان گفت، در الگوی تعلیم و تربیت قرآنی، تزکیه مقدم بر تعلیم است؛ زیرا تعلیم صرف آگاهی دادن است؛ اما تزکیه توأم با تعالی است. منظور از تزکیه «رشد دادن و ترقی دادن چیزی است؛ به‌گونه‌ای که خیرات و برکات آن بروز کند». (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۴۱۸) از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که در اندیشه اسلامی و بر اساس آموزه‌های قرآنی، انسان موجودی است که دارای استعداد های بالقوه زیادی است و این امر می‌طلبد تا انسان در راستای رشد استعداد هایش به صورت درست تعلیم و آگاهی داده شود و زیر نظر یک مرشد و مربی وارسته تربیت گردد. (شکری نصرت‌آباد و خدیوی، ۱۳۹۸: ۷)

از داستان حضرت موسی و خضر علاوه بر اینکه تقدم تزکیه بر تعلیم را می‌توان استنباط نمود، نکته دیگر اینکه هیچ انسانی حتی اگر پیامبری چون موسی باشد، در جهت تربیت و رشد، بی‌نیاز از مربی و استاد نیست. به عبارت دیگر «انسان هرچه هم از نظر علم و دانش در درجه بالاتر قرار گیرد، نباید از تلاش بایستد». (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۸: ۲۳۳) در اندیشه اسلامی، رشد عقلانی در سایه رشد اخلاقی تحقق



پیدا می‌کند. لذا تا زمانی که علم همراه با تزکیه نباشد، در رفتار و کردار انسان مؤثر نخواهد بود و زمینه تعالی او را فراهم نخواهد ساخت.

۴-۵. استمرار داشتن برنامه آموزشی

یکی دیگر از ویژگی‌های تعلیم و تربیت در اندیشه اسلامی، تداوم و استمرار آن است؛ زیرا از نظر قرآن علم به قدری گسترده است که نمی‌توان برای آن نقطه پایانی تصور کرد. چنانکه پیامبر گرامی اسلام فرمود «اطلب العلم من المهد الى اللحد». برخی هم گفته‌اند:

نظر به اینکه رشد انسان پایان‌ناپذیر است، تربیت اسلامی هم تداوم و استمرار دارد؛ برخلاف مکاتب تربیتی دیگر که هدف‌های مقطعی و محدود را برای تربیت انسان مشخص می‌کنند و او را در قالب‌های ثابت و محدود گرفتار می‌نمایند، تربیت اسلامی انسان از مرز خواسته‌های فردی، قومی، اجتماعی و ملی فراتر می‌رود و به مقام خلیفه الهی می‌رسد. (اسمی، طهماسب زاده شیخ‌لار و اسلامی، ۱۳۹۸: ۱۹۳) در داستان حضرت موسی و خضر این ویژگی به خوبی بیان شده است؛ زیرا زمانی که شخصیت مثل حضرت موسی خود را نیازمند مربی می‌داند و برای آموزش نزد حضرت خضر می‌رود، درواقع می‌خواهد نشان دهد که تربیت و آموزش مقطع خاصی ندارد. بلکه هر فرد و در هر مقطع و زمانی هرچند خودش جزء دانشمندان زمان باشد، بازهم نیاز به آموزش و مربی دارد.

۵. اصول تعلیم و تربیت در اسلام

با توجه به داستان حضرت موسی و خضر و ویژگی‌های مربی، مربی و محتوای تربیتی می‌توان موارد ذیل را به عنوان اصول تربیتی در اندیشه اسلامی مطرح ساخت.

۱-۵. اصل اقتناع

یکی از اصول مهم نظام تعلیم و تربیت در اندیشه اسلامی اقتناع مربی است؛ اما این اقتناع از طریق تقلید محض یا سرکوب کردن نیست، بلکه با استدلال و بیان حقایق حاصل می‌شود. درواقع یکی از روش‌های که هر مربی می‌تواند مربی خود



را قانع بسازد، استفاده از روش‌های استدلالی است. (فتحی، ۱۳۹۳: ۵۱) در داستان حضرت موسی و خضر نیز این الگو به روشنی هویدا است. آنجا که در پایان سفر حضرت خضر، علت و دلیل تک‌تک اتفاقات را برای شاگرد خود حضرت موسی تبیین می‌کند و حضرت موسی را به لحاظ روحی و روانی کاملاً قانع می‌سازد. چنانکه قرآن می‌فرماید:

قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا؛ او گفت: اینک جدایی من و تو فرارسیده؛ اما به‌زودی راز آنچه را که نتوانستی در برابر آن صبر کنی، به تو خبر می‌دهم. (کهف: ۷۷)

بنابراین مربی نباید ذهن‌متری را در عالم حیرت بگذارد و سؤال‌های او را بدون جواب رها کند، بلکه باید تلاش کند پاسخ جواب‌های متری را به کامل‌ترین صورت آن ارائه نماید. البته این نکته نیز قابل‌یادآوری است که ارائه پاسخ باید در زمان مناسب آن باشد، به‌گونه‌ای که بیشترین تأثیر را در ذهن و روان متری بر جای بگذارد. در این داستان هرچند حضرت خضر می‌توانست در هر مورد، پاسخ سؤال‌ها و اعتراضات حضرت موسی را بیان کند؛ اما در این صورت ممکن بود، آن تأثیر لازم را بر جای نمی‌گذاشت و ذهن پرسشگر او را به سمت پذیرش مطلق سوق می‌داد و دیگر او انگیزه پرسشگری را از دست می‌داد؛ یعنی مربی باید به متری فرصت دهد که خودش تلاش کند، پاسخ سؤال‌های خود را به دست آورد؛ اما اگر موفق نشد، در این صورت رسالت مربی است که پاسخ‌های آن را ارائه نماید.

۲-۵. جامع‌نگری

از ویژگی‌های منحصربه‌فرد تعلیم و تربیت در اندیشه اسلامی، جامعیت آن است. نظام تعلیم و تربیت اسلامی باید تمام ابعاد وجودی انسان را دربر بگیرد؛ زیرا هدف تربیت اسلامی آن است که فرد جامع‌الاطراف و فردی را که در هر زمینه رشد یافته است، تربیت کند. در این نظام افزون بر توجه به رابطه دین‌داری انسان با مبدأ هستی، به پرورش افراد در راستای شناخت خود، عالم طبیعت و جامعه نیز اهمیت داده می‌شود. (اسمی، طهماسب زاده شیخ‌لار و اسلامی، ۱۳۹۸: ۱۸۹) در اندیشه



اسلامی جامع‌ترین نظام تربیتی ارائه شده است. نظامی که همه ابعاد وجودی انسان را شامل می‌شود. در فرایند تعلیم و تربیت اسلامی جسم و روان، حیات دنیوی و اخروی، جامعه و فرد باید به یک‌میزان پرورش یابند و هیچ‌یک نباید به بهای دیگری نادیده گرفته شود. (ر.ک. شکری نصرت‌آباد و خدیوی، ۱۳۹۸: ۷) در داستان حضرت موسی و خضر نیز، جامعیت نظام تعلیم و تربیت موردتوجه قرار گرفته است؛ زیرا در این داستان حضرت خضر تلاش می‌کند حضرت موسی را به لحاظ روحی، دنیوی و اخروی آماده پذیرش حقایق بسیار مهم نماید که این حقایق برای بسیاری از افراد پنهان است.

نتیجه‌گیری

بررسی الگوی تعلیم و تربیت از منظر قرآن با توجه به داستان حضرت موسی و خضر، نشان می‌دهد که در اندیشه اسلامی و بر اساس آموزه‌های قرآنی، تعلیم و تربیت از اهمیت بالایی برخوردار است. از همین رو قرآن کریم در داستان حضرت موسی و خضر عناصر و ویژگی‌های اصلی الگوی کامل نظام تعلیم و تربیت را بیان کرده است. بر اساس الگوی ارائه شده در آیات ۶۰ تا ۸۲ سوره مبارکه کهف که داستان حضرت موسی و خضر را بیان می‌کند، تعلیم و تربیت سه عنصر اساسی دارد: مربی، متربی و محتوایی تربیتی. هریک از این عناصر به سهم خود در شکل‌دهی و تکامل الگوی تربیتی نقش و جایگاه خاصی دارند. از همین رو در این پژوهش ویژگی‌های هرکدام از عناصر سه‌گانه تعلیم و تربیت موردبررسی قرار گرفته که برآیند و نتیجه آن را می‌توان قرار ذیل بیان کرد:

۱. مربی باید انسان شایسته‌ای باشد که متربی با پیروی از وی به رشد و کمال حقیقی خود برسد؛ زیرا تربیت فرایندی است انتخابی و اختیاری که در آن مربی تلاش می‌کند متربی را تحت تأثیر قرار داده، زمینه تکامل و تعالی او را فراهم سازد.
۲. در یک الگوی تربیتی موفق، بین مربی و متربی باید سنخیت و همسانی وجود داشته باشد. این سنخیت و همسانی می‌تواند از ابعاد مختلف باشد؛ اما مهم‌ترین بعد آن



سنخیت در باورها، عقاید، نگرش‌ها و ایمان است. در صورتی که بین مربی و متربی این همسانی وجود نداشته باشد، امکان تأثیرگذاری مربی بر متربی کاهش یافته، نه تنها اهداف تعلیم و تربیت حاصل نمی‌شود، بلکه ممکن است آثار و نتایج معکوس نیز داشته باشد.

۳. در الگوی تعلیم و تربیت اسلامی با وجود اینکه نقش مهم و اساسی را مربی دارد؛ اما نقش متربی از آن مهم‌تر است؛ زیرا این متربی است که با سعی و تلاش خود باید، دانش و فضائل اخلاقی مربی را در وجود خود نهادینه بسازد. در داستان حضرت موسی و خضر نیز، برجسته بودن نقش متربی؛ یعنی حضرت موسی روشن است. چنانکه مشاهده کردیم حضرت موسی نزد حضرت خضر رفت و درخواست خویش را با کمال احترام مطرح نمود. بدین معنی که متربی باید در راستای تعلیم و تربیت خود اقدام کند و باتحمل ملالت‌ها و سختی‌های زیاد خود را به مربی برساند.

۴. در الگوی تعلیم و تربیت اسلامی همه‌چیز بر محور رشد انسان می‌چرخد. بنابراین هر تعلیم و تربیتی مورد تأیید اسلام نیست، بلکه آموزش و تربیتی حائز اهمیت است که باعث رشد و تکامل انسان گردد. رشد در داستان حضرت موسی و خضر به معنای درک حقایق پنهان عالم هستی است؛ اما اگر به صورت کلی به این گزاره توجه کنیم، معلوم می‌شود که منظور از رشد، حرکت به سمت خدا و نهادینه ساختن باور به توحید در وجود متربی است. این هدف زمانی حاصل می‌شود که محتوای تربیتی نیز الهی و از جانب خداوند باشد.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
۵. احمدزاده، سید مصطفی، (۱۳۸۹)، «ارزش بنیادین در نظام تربیتی قرآن کریم»، نشریه پژوهش های قرآنی، سال شانزدهم، شماره ۶، صص ۱۱۴-۱۳۷.
۶. اسمی، کرامت؛ طهماسب زاده شیخ لار، داوود و اسلامی، جمشید، (۱۳۹۸)، «اهداف غایی و واسطی در تعلیم و تربیت اسلامی و لیبرال»، مجله پژوهش های تعلیم و تربیت اسلامی، سال هشتم، شماره اول، صص ۱۸۰-۲۱۵.
۷. اکبری، سمیه؛ مهنی، امید و مطهری نژاد، حسین، (۱۳۹۲)، «بررسی رابطه کاربست اصول تعلیم و تربیت اسلامی در کلاس درس با هوش معنوی دانشجویان»، مجله پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال ۲۱، شماره ۲۱، صص ۱۲۱-۱۳۶.
۸. بناری، علی همت، (۱۳۹۰)، «رابطه تعلیم و تربیت با تاکید بر دیدگاه اسلام»، نشریه اسلام و پژوهش های تربیتی، شماره ۶، صص ۳۷-۵۶.
۹. بناری، علی همت، (۱۳۹۷)، «بررسی دلالت های تربیتی آیات تعلیم و تزکیه»، مجله اسلام و پژوهش های تربیتی، سال دهم، شماره ۱۹، صص ۵-۲۲.
۱۰. بناری، علی همت، (۱۳۹۸)، «الگوی تربیت فرزند بر مبنای تحلیل و تفسیر سوره لقمان»، فصلنامه آموزه های تربیتی در قرآن و حدیث، دوره ۴، شماره ۲، صص ۴۱-۶۰.
۱۱. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۴)، مفرات فی غریب القرآن، دمشق: دارالشامیه.
۱۳. ساروخانی، باقر، (۱۳۷۰)، دایرة المعارف علوم اجتماعی، تهران: کیهان.
۱۴. سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۸۸)، منشور جاوید، جلد ۱۲، قم: موسسه امام صادق (ع).
۱۵. شریعتمداری، علی، (۱۳۸۲)، فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۶. شکری نصرت آبادی، احترام و خدیوی، اسدالله، (۱۳۹۸)، «آشنایی با شاخصه ها و ویژگی های تعلیم و تربیت اسلامی و بهره گیری از آن ها برای آموزش کودکان دبستانی»، مجله مطالعات علوم اسلامی، سال اول، شماره اول، صص ۱-۲۰.



۱۷. صالحی، اکبر و یاراحمدی، مصطفی، (۱۳۸۷)، «تبیین تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه علامه طباطبایی با تأکید بر هدف‌ها و روش‌های تربیتی»، مجله تربیت اسلامی، سال سوم، شماره ۷، صص ۲۳-۵۰.
۱۸. صدر، موسی، (۱۳۸۸)، «روش‌های تربیت در داستان حضرت موسی در قرآن»، مجله پژوهش‌های قرآنی، سال ۱۵، شماره ۵۹ و ۶۰، صص ۱۳۹-۱۵۲.
۱۹. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۶۳)، تفسیر المیزان، (ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی)، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجا.
۲۰. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۱)، تفسیر المیزان، (ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی)، تهران: کانون انتشارات محمدی.
۲۱. طبرسی، علی بن ابراهیم، (۱۴۲۵)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۲. فتحی ملک‌اوی، حسن، (۱۳۸۰)، گامی به سوی نظریه‌پردازی در تعلیم و تربیت اسلامی، (ترجمه: غلام‌رضا متفی فرواسدالله طوسی)، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۲۳. فتحی، زهرا، (۱۳۹۳)، «آزاداندیشی در تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه شهید مطهری»، نشریه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال ۲۱، شماره ۱۹، صص ۳۱-۵۳.
۲۴. قائمی مقدم، محمدرضا، (۱۳۸۲)، «روش الگویی در تربیت اسلامی»، مجله معرفت، شماره ۶۹.
۲۵. قرائتی، محسن، (۱۳۸۴)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌های از قرآن.
۲۶. محسنی حکمت، محمد آصف، (۱۳۹۲)، «بررسی و نقد رویکردهای اثباتی به فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی»، مجله اسلام و پژوهش‌های تربیتی، سال پنجم، شماره ۱۰، صص ۲۹-۵۶.
۲۷. معلوف، لوئیس، (۱۳۸۴)، فرهنگ المنجد: عربی به فارسی، جلد ۱، تهران: انتشارات ایران.
۲۸. مهدویان، محمد حسین، (۱۳۹۶)، برگزیده شرح مباحث المعنی از مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، قم: مرکز نشر المصطفی.
۲۹. مهدی زاده، حسین، (۱۳۸۲)، «آموزه‌های اسلامی در باب تقلید از الگوها (با تأکید بر



- دوره جوانی)، «مجله معرفت، شماره ۶۷.
۳۰. موسسه فرهنگی قرآن و عترت نورالثقلین، (۱۳۹۶)، آیات حیات ۵: مصحف آموزشی و تفسیری مفاهیم قرآن کریم، سوره‌های اسراء، کهف، مریم، طه، انبیا و حج، ترجمه استاد حسین انصاریان، قم: موسسه فرهنگی قرآن و عترت نورالثقلین.
۳۱. میرزایی، لیلا؛ بهشتی، سعید و ایمان نائینی، محسن، (۱۳۹۸)، «بررسی تحلیلی مبانی ارزش شناختی تعلیم و تربیت اسلامی از منظر استاد مطهری به منظور تدوین الگوی مدرسه مطلوب»، پژوهش‌های اخلاقی، سال نهم، شماره ۳، صص ۲۵۹-۲۷۶.
۳۲. هاشمی، سید حسین، (۱۳۸۹)، «رابطه تعلیم و تربیت از منظر قرآن»، مجله پژوهش‌های قرآنی، سال ۱۶، شماره ۶۱، صص ۷۶-۱۱۳.
۳۳. هومن، حیدرعلی، (۱۳۸۶)، شناخت روش علمی در علوم رفتاری، تهران: سمت.